

نُعمت و ابعاد آن (۱)

از دیدگاه آیات و روایات • سارا علیپور سعدآبادی

چکیده

واژه‌ی نعمت در آیات و روایات، به معنای هر چیزی است که در راه سعادت حقیقی انسان و قرب الهی به کار آید و هدف از «اعطای نعمت» این است که انسان در راستای هدایت از آن بهره جوید. نعمت به دو دسته‌ی ظاهری و باطنی تقسیم می‌شود و انبیا، صدیقین، شهدا و صالحین، مشمولان نعمت ویژه‌ی الهی هستند. لازم است که بنده، نعمت را در اراده و خوستا منعم به کار برد که این، همان «شکر عملی» و نیکوترین نحوه‌ی برخورد با نعمت است و باعث ازدیاد آن می‌شود. اما کفران نعمت که نکوئیده‌ترین عمل در برخورد با نعمت است، به معنی نادیده انگاشتن و سرپوش نهادن بر جنبه‌ی نعمت بودن عطایای الهی است و باعث زوال آن می‌گردد که در این مقاله به گزارش آن‌ها پرداخته می‌شود. کلید واژه‌ها: نعمت، ولایت، شکر، کفران نعمت.

* مقدمه

قرآن بسان چشمه‌ی نوری است که

تلاو آن در زمینه‌های گوناگون، همواره پرتوهای تابناک و جلوه‌هایی دل‌انگیز پدید آورده و در پیش چشم مشتاقان، چشم‌اندازی بدیع گسترده است.

۱. واژه‌ی نعمت

ساده‌ی «ن. ع. م» به معنای خوشگواری زندگی، نیکو بودن حال، طیب العیش و حسن الحال است در مقابل، «بؤس» که به معنای مطلق شدت و تنگناست. «ضر» و شری که متوجه شیء می‌شود از مصادیق بؤس است که موجب سلب آن گوارایی و خوشی، یعنی نعمت، می‌شود.

مشتقات «ن. ع. م»، ۱۴۴ مرتبه در قرآن به کار رفته‌اند [المعجم المفهرس، ص ۷۱۲]. در قرآن علاوه بر واژه‌ی نعمت، واژه‌هایی چون آلاء، احسان و فضل نیز به کار رفته که معنای آن‌ها، به مفهوم نعمت نزدیک است. عده‌ای بر این عقیده‌اند که در «نعمت»، جهت صدور آن از فاعل مورد نظر است. برخلاف «نعیم» که چنین نیست [التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۲: ۱۷۹].

۲. نعمت‌های ظاهری و باطنی
«الم تر وان الله سخر لکم ما فی السمات و ما فی الارض و أسبغ علیکم نعمه ظاهراً و باطنه...»: آیا ندیده‌اید که خداوند هر چه را در آسمان‌ها و زمین است، رام شما کرده است و نعمت‌های خود را چه آشکار و چه پنهان بر شما ارزانی داشته؟ [لقمان / ۲۰].

آیه بیان می‌دارد که خداوند در گستردن نعمت‌هایش چیزی را فروگذار نکرده و این معنای «اسبغ» است [المیزان، ج ۱۶: ۲۴۱]. اما انسان تنها نسبت به برخی از آن‌ها آگاهی دارد و از بیش تر آن‌ها ناآگاهانه بهره‌مند است.

درباره‌ی مصداق نعمت‌های ظاهری و باطنی، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. به عنوان نمونه، مؤلف «المیزان»، بر این نظر است که اگر خطاب به مشرکان باشد، منظور از نعمت‌های ظاهری، اعضای بدن، حواس پنجگانه و سلامتی و روزی گوار است و مراد از نعمت‌های باطنی، نعمت‌های غایب از حواس مانند عقل و شعور و اراده است. اما اگر خطاب آیه تمامی انسان‌ها باشند، منظور

مت‌های ظاهری، نعمت‌های مورد
 است، به اضافه‌ی دین خواهد بود؛ زیرا
 ز نعمت‌های محسوسی است که
 ن بر آخرت، دنیای ما را نیز سامان
 بخشد. و منظور از نعمت‌های
 ی، مقامات معنوی است که از راه
 نص در عمل حاصل می‌شود.
 بزآن، ج ۱۶: ۲۴۱].
 راین اساس، می‌توان گفت که انسان
 جنبه نیزمند نعمت است: یکی
 ست‌هایی که در تکوین و رشد و
 دت جسمانی خود به آن‌ها محتاج
 ت و دیگری، موهبت‌هایی که در
 ع و سعادت روحی و معنوی بدان‌ها
 دارد. در حقیقت، شخص با ایمان
 ساخت او به نعمت سبب معرفت او
 عم گشته. هر دو نعمت را داراست.
 آن‌که کافر، از یک نوع نعمت
 برودار است و از دیگری محروم
 ت. امام باقر (ع) در روایتی درباره‌ی
 ت ظاهر و باطن چنین می‌فرماید: «اما
 به‌الظاهره فالنبي صلی الله علیه و آله و
 .. و ما جاءه من معرفة الله عزوجل و
 به و اما نعمه الباطنه و لايت اهل البيت

و عقد مودتتا...»: اما نعمت ظاهر، پیامبر
 (ص) و آنچه بنا خود آورده است از
 معرفت خداوند و توحید او و نعمت
 باطن، ولایت ما اهل بیت و پیوند دوستی
 با ماست [البرهان، ج ۴: ۲۷۶].
 در روایتی دیگر از امام کاظم (ع)
 چنین آمده است: «النعمه الظاهره الامام
 الظاهر و الباطنه الامام الغائب»: نعمت
 ظاهری امام ظاهر و نعمت باطنی، امام
 غیب است [البرهان، ج ۴: ۲۷۷].
 برخی دیگر از نظراتی که درباره‌ی
 مصداق‌های ظاهری و باطنی نعمت در
 کتب‌های مفسران دیده می‌شود از این
 قرار است:
 ۱. نعمت ظاهری، آن چیزی است
 که برای هیچ‌کس قابل انکار نیست؛
 همچون آفرینش و حیات و انواع
 روزی‌ها. و نعمت باطنی، اموری است
 که بدون تأمل قابل ادراک نیستند [تفسیر
 نمونه، ج ۱۷: ۶۴].
 ۲. نعمت ظاهری، اعضای ظاهر و
 نعمت باطنی قلب است [همان].
 ۳. نعمت ظاهری زیبایی صورت و
 سلامت اعضا و نعمت باطنی، معرفه‌الله

است [همان].

۴. ابن عباس از پیامبر (ص) نقل
 نموده است که: نعمت ظاهری، اسلام
 و آفرینش کامل و روزی‌ها، و نعمت
 باطنی، پوشاندن زشتی‌های اعمال انسان
 و رسوا نکردن او در برابر مردم است
 [البرهان، ج ۴: ۲۷۷].

۵. نعمت ظاهری، آنچه به مشاهده
 درمی‌آید و نعمت باطنی، آنچه که جز با
 دلیل قابل فهم نیست یا آن‌که اصلاً علم را
 به آن راهی نیست [الکشاف، ج ۳:
 ۴۹۹].

۶. نعمت ظاهری، قرآن و نعمت
 باطنی تأویل آن است [مجمع البیان، ج
 ۴: ۳۲۰].

تأمل در نقل‌ها و دیدگاه‌ها نشان
 می‌دهد که میان تفسیرهای گوناگون از
 نعمت‌های ظاهری و باطنی، منافاتی
 نیست و هر کدام، مصداق‌هایی از آن را
 بیان می‌دارند؛ بدون این که مفهوم
 گسترده‌ی آن را محدود سازند.

۳. ولایت، والاترین نعمت
 خداوند متعال نیز بالاترین نعمت



باطنی و از نعمت ولایت معرفی نموده است، چنان که در سوره مبارکه ی مائده، آیه ۳ آمده است: «الیوم یس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم و اخشون الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا...»: امروز، کافران از (زوال) آئین شما مأیوس شدند، بنابراین از آن‌ها ترسید و از (مخالفت با) من بترسید! امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را به عنوان آئین (جاودان) شما برگزیدم [المائده/۳].

دین، پی‌ریزی سعادت حقیقی انسان را با اندیشه‌سازی آغاز کرد و سپس به مرحله‌ی تشریح و قانونگذاری گام نهاد. اسلام با وحی تدریجی بر پیامبر (ص)، به راه خود ادامه می‌داد و هر آن‌چه را که مسلمانان در راه نیل به سعادت بدان نیاز داشتند، در اختیار آنان می‌گذاشت. اما کافران از حرکت پر شتاب دین و رخنه‌ی آن در زوایای زندگی دینداران به هراس افتادند، از این رو تمامی توان خود را برای سد کردن این پیشروی، به کار بستند. گاهی از حربه‌ی تطمیع استفاده کردند و زمانی به برانگیختن فضای رعب و هراس روی آوردند. اما اسلام، به سوی ثبات و جاودانگی پیش می‌رفت و مسلمانان با تکیه بر بنیان استواری که هیچ خللی در آن راه نداشت، نیرو گرفتند و مرزبندی روشن و آشکاری با کفار یافتند. این دین گام به گام به کمال خویش نزدیک می‌شد و

هر بازگامی، خداوند نعمتش را می‌داد، تا سرانجام آن تحقق و عله‌فرا می‌شد و خداوند، بابت قبول آیه‌ی سوم سوره‌ی مائده، خبر از به انجام رسیدن امر بزرگی داد که سبب کمال دین و تمامیت نعمت او بود.

آن‌چه علامه طباطبایی (ره) درباره‌ی ولایت، به عنوان نعمت بیان می‌دارد، تنها به آیه‌ی سوم سوره‌ی مائده محدود نمی‌شود. ایشان بر این باورند که هرگاه نعمت در قرآن بیان شود و بدون قید به کار رفته باشد، منظور از آن، ولایت الهی است و معنای آن، این است که خداوند، خود تولی امور را بر عهده گرفته است [المیزان، ج ۴: ۶۳].

توضیح مطلب این است که همه‌ی اشیاء از آن نظر که در نظام کلی تدبیر الهی قرار گرفته‌اند و اجزای آن‌ها با یکدیگر مرتبط و هماهنگند، نعمت هستند [المیزان، ج ۵: ۱۹۲]. از این رو حضرت امام صادق (ع) در تبیین مصداقی از آیه‌ی کریمه‌ی «ثم لستلن یومئذ عن النعیم» فرمودند: «ما از مصادیق این نعمت هستیم» [نور الثقلین، ج ۵: ۶۶۵].

در برخی از روایات آمده است که خداوند برتر از آن است که از شما درباره‌ی آب و نان سؤال کند، بلکه از ولایت می‌پرسد [تفسیر صافی، ج ۵: ۳۷۱].

اما خداوند تمامی عطاای خود را در حق انسان علی الاطلاق نخوانده است، بلکه هنگامی نام نعمت بر آن‌ها می‌نهد که بنده آن‌ها را در راه سعادت حقیقی خرد و

هر ب الهی به کار برد. اما اگر از آن‌ها در طریق شقاوت و تحت ولایت شیطان بهره‌برداری کند، موجب نقت و عذاب خواهد بود. پس اشیاء به خودی خود بی طرفند و به واسطه‌ی نیت بنده در تصرف آن‌ها، به نعمت یا نقت بدل می‌شوند. البته هر جا این عطا یا به خداوند نسبت داده شود، نعمت است. زیرا بنده جز از ناحیه‌ی او افاضه نمی‌شود و او از موهبت خود، نتیجه‌ی شر نمی‌خواهد [المیزان، ج ۱۱، ۸۸ و ۸۷].

بر این اساس، نعمت عبارت است از ولایت و سرپرستی الهی و یک چیز در صورتی نعمت می‌شود که بر ولایت الهی، مشتمل باشد [المیزان، ج ۵: ۱۹۳ و ۱۹۲].

از آن‌چه گفته شد، معلوم می‌شود که ولایت، نعمت مطلق است. زیرا مواهب الهی، تنها در پرتو ولایت نعمتند. در حقیقت ولایت، سرچشمه‌ی جوشانی است که جویبارها و رودها از آن روان می‌شوند، به گونه‌ای که اگر پیوند آن‌ها با این سرچشمه گسسته شود، دیگر نهادن نام جویبار و رود بر آن‌ها روا نیست؛ چرا که هویت خود را مدیون پیوند با چشمه هستند. به همین گونه، تمامی نعمت‌ها هویت خود را مدیون ولایتند.

۴. مشمولان نعمت ویژه‌ی الهی
«و من یطع الله و الرسول فأولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و

۱۲۹۲

یقین و الشهداء و الصالحین و حسن رقیقا: و کسانی که خدا و پیامبر را ت کنند (در روز رستاخیز) هم نشین ی خواهند بود که خدا، نعمت خود آن ها تمام کرده است، از پیامبران و یقان و شهدا و صالحان، و آن ها های خوبی هستند [النساء / ۶۹].

طبق این آیه، مؤمنان با اطاعت از خدا و ل می توانند، باره روان صراط مستقیم حان مشمولان نعمت ویژه ی الهی د، همراه شوند و این اطاعت، به معنی ح حکم خدا و رسول بر هر حکم دیگر ، به گونه ای که نفس مؤمن نسبت به نکم، هیچ ناخشنود نباشد و کاملاً سم باشد. اما این چهار گروه که نعمت ثان الهی هستند و نعمت ویژه ی الهی را فرا گرفته است و مؤمنان به شرط عت از خدا و رسول هم نشین آنان هند شد، چه کسانی هستند؟

امام باقر (ع) ضمن حدیثی، مصادیق چهار گروه را چنین بر می شمارد: «فمننا و منا الصدیق و الشهداء و الصالحون»: ر و صدیق و شهدا و صالحان همه از ما تند [اصول کافی، ج ۲: ۷۸].

امام صادق (ع) نیز ضمن روایتی باب به ابوبصیر درباره ی این طوائف بازگانه، چنین فرموده است: «... حول الله (ص) فی الآیه النبویون و نحن هذا الموضع الصدیقون و الشهداء و الصالحون، فسموا بالصالح کما کم الله عزوجل...»: پس رسول خدا ن، در این آیه از پیامبران است و ما

صدیقان و شهدا هستیم و شما صالحانید. پس خود را به صلاح بیارید، همان گونه که خداوند شما را صالح نامگذاری کرده است [اصول کافی، ج ۸: ۳۵].

۱-۴. انبیا

نخستین گروهی که آیه، آن ها را نعمت یافتگان الهی معرفی می کند، پیامبرانند که سرور بشر و دریافت کننده ی وحی الهی و آگاه به اخبار غیبی هستند. علامه طباطبایی (ره) در این باره می فرماید: «مانمی توانیم بگویم انبیا (ع) چگونه انسان هایی هستند، چون این طایفه، آشنایان با وحی و آگاهان از اخبار غیبی هستند و ما بیش از این، از وضع آن ها خیر نداریم و نمی توانیم داشته باشیم؛ مگر از ناحیه ی آثاری که از خود به جای گذاشته اند [المیزان، ج ۴: ۶۵].

۲-۴. صدیقان

مفسران، مصادیق های گوناگونی را برای صدیق بر شمرده اند، مانند: کسی که همه ی دین را تصدیق می کند، افاضل اصحاب پیامبر و یا کسی که در تصدیق پیامبر بر دیگران مقدم بوده است [مفاتیح الغیب، ج ۱۰: ۱۷۳ و ۱۷۲].

مؤلف «تفسیر المنار»، صدیقان را چنین معرفی می کند: «صدیقان کسانی هستند که فطریشان ترکیه و تعدیل شده و باطنشان صفا یافته است تا جایی که بین حق و باطل و خیر و شر را فوراً تشخیص می دهند. این ها حق را به کامل ترین وجه تصدیق می کنند و کامل ترین صدیقان پیامبرانند. [المنار، ج ۵: ۲۴۳].

- مؤلف المیزان اعتقاد دارد که این لفظ، بر مبالغه در صدق دلالت دارد.
- بنابراین به کسانی گفته می شود که در سخن و عمل صادقند. چون عمل، حکایت از اعتقاد درونی دارد، هنگامی این حکایت راست است که مافی الضمیر را به طور کامل بیان کند و اگر چنین نباشد، صادق نیست. سخن راست آن است که با واقع منطبق باشد و کسی که در عمل صادق است در سخن هم صادق است؛ زیرا سخن نیز یک فعل است.
- بنابراین، صدیق کسی است که به هیچ وجه دروغ در او راهی ندارد و چنین کسی کاری را که حق نباشد انجام نمی دهد و سخنی را که راست بودن آن را نمی داند نمی گوید و مسلماً چنین کسی به جز حق را نمی بیند. پس او کسی است که حقایق اشیا را می بیند و حق می گوید و حق انجام می دهد [المیزان، ج ۴، ۶۵].
- بر اساس روایات فراوان، نمونه ی کامل صدیقان، اهل بیت (علیهم السلام) هستند و در روایات بسیاری، پیامبر (ص)، علی (ع) را صدیق اکبر می نامد. به عنوان نمونه، ابوذر می گوید: «از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود، علی اولین کسی است که به من ایمان آورد و او نخستین کسی است که مرا تصدیق کرد و اولین شخصی است که روز قیامت با من مصافحه می کند و او صدیق اکبر و معیار این است در تشخیص حق و باطل است» [بحار الانوار، ج ۲۲: ۴۲۴].
- ادامه دارد

۱۲۶۴